فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc93833622)

[مقدمه 2](#_Toc93833623)

[سیره عقلائیه 2](#_Toc93833624)

[سؤال اصلی 2](#_Toc93833625)

[بحث مقدماتی 2](#_Toc93833626)

[مقدمه اول؛ مفهوم سیره 2](#_Toc93833627)

[مفاهیم سیر 2](#_Toc93833628)

[معنای اول سیر؛ 2](#_Toc93833629)

[معنای دوم سیر؛ 3](#_Toc93833630)

[معنای سوم سیر؛ 3](#_Toc93833631)

[سیره 3](#_Toc93833632)

[مقصود از سیره در علم اصول 4](#_Toc93833633)

[مطلب دوم؛ مقصود از سیره 5](#_Toc93833634)

[مقدمه دوم؛ سیرة العقلا یا سیرة العقلائیه 6](#_Toc93833635)

[بحث اول؛ معنای عقلایی 6](#_Toc93833636)

[نکته چهارم 9](#_Toc93833637)

[جمع‌بندی 9](#_Toc93833638)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# مقدمه

مبحث اطمینان تمام شد، عمده‌ترین مباحثی که به نظر می‌آمد در باب اطمینان گفتیم، پرونده آن را می‌بندیم در ادامه قرار شد که بحث سیره را متعرض بشویم

# سیره عقلائیه

در باب سیره مقدماتی را ذکر می‌کنیم تا به اصل مبحث برسیم

# سؤال اصلی

سیره‌های عقلائیه دارای حجیت هستند یا نه، مبنای حجیت آن‌ها بر فرض اینکه به صفت حجیت موصوف بشوند چیست.

# بحث مقدماتی

# مقدمه اول؛ مفهوم سیره

در مقدمه اول به مفهوم و بعضی از تقسیمات سیره خواهیم پرداخت.

سیره از واضحات هست وزن فعل است که افاده هیئت و کیفیت آن ماده را می‌کند «جَلسِه» نشستن هست و «جِلسِه» کیفیت و شکل و نوع و هیئت نشستن است.

اینجا هم «سِیر» داریم و «سیره» داریم. ابتدائاً در باب سیر باید دقتی کنیم

## مفاهیم سیر

سیر یعنی چه؟ اینجا چند تا مفهوم می‌شود برای سیر به دست آورد و اشاره کرد.

### معنای اول سیر؛

اولین معنای سیر از مقوله حرکت است سیر جریانی است جریان داشتن و مفهومی است که به حرکت خیلی نزدیک است سیر آفاقی، سیر انفسی، سیر ظاهری، سیر باطنی، سیر از این نقطه به آن نقطه، به معنای حرکت است شاید در همه مقوله‌هایی که در آن حرکت در فلسفه گفته شده است جریان دارد همان‌طور که واژه حرکت به کار می‌رود واژه سیر هم به کار می‌رود.

بنابراین سیر به معنای حرکت یا قریب به حرکت است همه اینها دقت شود ممکن است تفاوت‌هایی بین آن‌ها دیده شود. ولی قریب به حرکت است هر جا که حرکت به کار می‌رود علی‌الاصول سیر هم به کار می‌رود در انواع حرکت‌هایی که در مقولات هست. این معنای اول سیر است.

### معنای دوم سیر؛

اما به مناسباتی این مفهوم از خود حرکت که نحوه وجود شی است و با آن تعاریفی که دارد منتقل شده است به فعل مستمر و جاری، یسیر در این مسیر، یعنی در این زمینه یک رفتار ثابت و پایداری دارد رفتار یا رفتارهای ثابت و پایداری و در جریان را سیر می‌گویند. یک نوع تکرار و جریان و استمرار هست. در واقع از خود آن نحوه حرکت به خود فعل می‌آید به دلیل اینکه فعل در جریان و در مسیر است.

کاربرد این‌جوری هم دارد که سیر می‌کند در آن فضا سیر می‌کند یعنی رفتارهای ثابت و مستمر و پایداری در این مسیر دارد. این هم معنای دوم.

### معنای سوم سیر؛

و گاهی حتی بدون اینکه در آن استمرار و جریان هم باشد گاهی ممکن است به کار برود این زیاد نیست ولی ممکن است این استمرار در این مفهوم کمرنگ بشود. این مفهوم سیر است.

## سیره

بحث دوم در مفهوم‌شناسی سیره هست. در سیره که مفهوم هیئت هست وزن و فعل هست، باز چند نوع کاربرد را می‌شود تصور کرد.

یکی اینکه کیفیت اعمال باشد شبیه ادب که در تعلیم و تربیتی می‌گفتیم که یک کیفیت عمل، اعمال یک اعراضی هستند که در خارج تحقق پیدا می‌کنند و هر عملی یک کیفیت ثانویه دارد. نشستن یک کیفیتی دارد و خوردن و خوابیدن و خواندن و رفتن و آمدن را سیره نمی‌گوییم سیره یعنی تحقق این افعال، هیئت عارضه بر افعال، کیفیت این افعالی که می‌شود موضوع اینها.

شکل این افعال یا ترکیباتی که وجود دارد. این کیفیت و هیئت رفتن، آمدن، خوابیدن، خوردن، خواندن، نوشتن. اصل فعل را سیره نمی‌گوییم کیفیت عارضه را سیره می‌گویند

این یک مفهوم است کما اینکه در ادب هم این‌طوری است می‌گویند آداب افعال، خود افعال را ادب نمی‌گویند. کیفیات و احوال عارضه بر آن افعال را ادب آن فعل می‌گویند.

ادب الطعام، ادب السیاقه، ادب کذا و کذا.

این مفهوم اول است

گاهی هم می‌آید خود افعال را هم می‌گیرد. سیره او این است یعنی می‌خوابد یا بیدار می‌شود، کار به کیفیت خوابیدن و بیدار شدن ندارد. نفس عمل و اصل فعل را سیره می‌گویند.

وجه‌اش این است که در یک معنای عام‌تر این فعلی را که انجام می‌دهد یک هیئتی است برای چیز دیگری، یک خود شخص موضوع می‌شود و فعلی که از او صادر می‌شود یک نوع کیفیتی است برای آن شخص و آن شئ. یا کیفیت برای عنوان نوعی یا جنسی. با اعمال یک دقایق و ظرایفی برای آن جوهر را برایش یک سیر و تطور و حرکتی قائل است می‌گوید این هیئت آن است یا یک عنوان نوعی یا جنسی را تصور می‌کند و می‌گوید این عارض بر آن می‌شود.

از این جهت است که سیره بر خلاف آنچه ابتدائاً تصور می‌شود که فقط هیئات افعال است کیفیات افعال جاریه است. نه یک وجوهی وجود دارد که مبرر صدق سیره است مثل ادب بر خود اعمال، در خود ادب هم شواهد این را گفته‌ایم.

این هم یک مسئله است.

# مقصود از سیره در علم اصول

با این دو نکته که در سیر و سیره گفتیم اینجا مقصود از سیره همین معانی مطلق و عام است. چه بگوییم اینها مجاز است و معانی دوم و سوم در نظر بگیریم یا حقیقت است اینجا قرائن واضح است که می‌گوییم سیره عقلا و سیره مردم همه این‌ها را می‌گیرد هم ذات افعال و هم کیفیات افعال را می‌گیرد.

واژه تعبدی هم اینجا نداریم هدف را که می‌بینیم فرقی نمی‌کند کیفیت عملی که مردم آن وقت انجام می‌دادند و شارع ردع نکرده است می‌گوییم مورد قبول شارع است

یا آنجایی که کیفیت رعایت نمی‌شود و خود عمل، مورد در جریان مردم بوده است و شارع هم ردع نکرده است می‌گوییم آن عمل مورد تأیید است.

بنابراین گفته ما دو نکته است

یکی این که هم سیر به معنای اعمال می‌آید نه فقط حرکات، چه حقیقت و چه مجاز و هم سیره به معنای فراتر از هیئات اعمال، خود اعمال می‌آید با یک قرینه‌ای و علاقه‌ای که اینجا وجود دارد حالا چه به شکل حقیقت در آمده باشد این معانی ثانوی و چه مجاز باشد. اصل استعمال درست است.

مطلب دوم اینجا واژه سیره را در یک متن شرعی و متون آیات و روایات نداریم اینجا ما یک بحث اصولی را دنبال می‌کنیم و آن بحث اصولی فرقی برای آن ندارد که رفتارهایی که دارند یا کیفیات رفتارهایی که میان مردم رایج بوده است و شارع هم امضاء کرده است و یا ردع نکرده است ملاک بحث همه را در برمی‌گیرد از این جهت وقتی می‌گوییم سیره هم کیفیات اعمال و هیئات عارضه بر اعمال و رفتارها را در برمی‌گیرد و هم خود اعمال ولو اینکه حالت کیفیتی بر او به شکل عادی و متعارف صدق نکند علت هم این است که فرقی نمی‌کند واژه که تعبدی نیست و ما آن فلسفه و هدف اصلی کار را می‌بینیم و اصل کار هم قصه این است که چیزی که در بین مردم صادر می‌شده است و در مرئی و منظر شارع بوده است و شارع آن را ردع نکرده است این مورد قبول است

این می‌خواهد این‌طور باشد که نوع غذا خوردنشان این‌طور بوده است یا اینکه اصلاً غذا می‌خوردند.

همه اینها مشمول این قانون اصولی است و جای بحث دارد اگر تفاوتی هم این دو قصه در مباحث آینده بینشان پیدا بکنیم این هم مخل به این نیست که همه اینها مقصود است در اینجا، فوقش این است که در بررسی‌ها به تفاوتی می‌رسیم میان آن هیئات افعالی که جاری در عرف جامعه بوده است یا خود آن افعال که جاری و ساری بوده است و در مرئی و منظر قرار گرفته است. اما درهرصورت همه اینها جای سؤال اصولی دارد. اینکه اینها در منظر و مرئای شارع انجام شد، اصل خوردن و نخوردن، یا کیفیت آن. جای سؤال اصولی دارد.

این یک مبحث که خیلی مهم نیست

# مطلب دوم؛ مقصود از سیره

مبحث دوم در مقدمه و در ارتباط با این مفهوم و تقسیمات آن، این است که سیره‌ای که در اینجا می‌گوییم ظاهر اولیه‌اش چیزهای وجودی است، افعال است، که یک قسم به حساب می‌آید. ولی در اینجا مقصود ما از سیره چیزی فراتر از افعال وجودی است. تروک و چیزهای عدمی را هم در برمی‌گیرد علت این است که بسیاری از موارد ما در مباحث فقهی با این مواجه می‌شویم که ترکی بوده است و آن ترک در منظر و مرئی شارع معنی دارد. این هم از این جهت که ترک بوده است.

در صلاه و نماز جمعه ادله برای وجوب عینی جمعه خیلی قابل توجه هست، وجوب تعیینی بودن آن. اما یک ترک شایعی داشته‌ایم از مکلفین -این در سیره متشرعه هست - در همان دایره مسافت ترک می‌شده است یعنی تقریباً آدم می‌تواند مطمئن بشود که ترکی بوده است بدون عذر هم بوده است ولی اینکه بیایند یک عتاب و خطاب با شدت از شارع صادر شده باشد نداریم و می‌گوییم بنابراین لازم نیست از این جهت است که سیره اعم از افعال وجودی و عدمی و ترک‌هایی که در مرئی و منظر است و می‌شود همان را مبنای عدم ردع و امضاء قرار داد و به حکمی دست یافت.

این تعمیم دومی است که اینجا وجود دارد

پس تا اینجا وقتی ما می‌گوییم سیره، مقصودمان رفتار یا کیفیات رفتار است.

دو اینکه وقتی می‌گوییم سیره مقصودمان اعم از رفتار‌ها و ترک‌ها وعدم رفتارها هست یا علی‌الاصول این ترک به نحو عدم ملکه است حتی ممکن است ترک به نحو تعارض اگر جایی تصویر کنیم آنجا را ممکن است بگیرد ولی عدم ملکه واضح است که مشمول بحث ماست.

سیره هیئت یا خود فعل، سیره وجود فعل یا ترک فعل، اینها همه در دایره بحث ما قرار می‌گیرد.

این دو تعمیم در مفهوم سیره به خاطر اینکه می‌بینیم اینها در مباحث آینده کارکرد دارد وجهی ندارد که یک معنای خاصی را بگیریم و بگوییم سیره یعنی هیئات و آن هم وجودی، هم فراتر از هیئات و هم فراتر از وجودی این مفهوم را باید تفسیر کرد به دلیل اینکه در مباحث آینده این اقسام دیگر هم مورد نیاز است در استنباط اصولی و فقهی.

# مقدمه دوم؛ سیرة العقلا یا سیرة العقلائیه

در واژه دوم که اینجا می‌گویند سیرة العقلا یا سیرة العقلائیه؛ اینجا هم سؤال است که عقلایی یعنی چه و چه دایره‌ای دارد و اصلاً اینجا این عقلایی لازم هست یا نیست؟

## بحث اول؛ معنای عقلایی

در این مفهوم دوم و مقدم دوم که بحث عقلایی را می‌خواهیم بحث کنیم اولین مبحث در مقدمه دوم، این است که عقلایی به چه معناست.

این عقلایی در میانه دو مفهوم دیگر قرار گرفته است یک امری داریم به عنوان امور یا احکام عقلی که به مستقلات عقلیه می‌رسد و مبتنی است بر یک مصالح و مفاسد ثابته‌ای که عقل آن را دریافت می‌کند و این‌ها را احکام عقلیه می‌گویند که مثال‌های عادی و واضح؛ حسن و قبح عقلی است وجوب شکر منعم است وجوب دفع ضرر محتمل است این قوانین و قواعدی که ادعا می‌شود که عقل به شکل مستقل به آن حکم می‌کند بعضی از آن‌ها بدیهی است و بعضی هم با مقدماتی به بدیهیاتی می‌رسد و از آن به اکتسابی تعبیر می‌شود

شبیه آن احکام عقلیه‌ای که در عقل نظری داریم در عقل عملی هم بنابر نظریه عدلیه ما یک احکام عقلیه داریم، که همان قبح و حسن ذاتی باشد، بر خلاف اشاعره که قائل نیستند.

بنابراین احکام عقلیه که می‌گوییم یعنی آن حسن و قبح ذاتی و احکامی که عقل به شکل بدیهی یا اکتسابی که درک می‌کند و حکم می‌کند اینها احکام عقلی هستند.

یک طرف دیگر طیف، که بعضی از رفتار‌ها منطبق بر این احکام عقلی است، اگر حکم بگوییم می‌گوییم احکام عقلی، اگر سیره و رفتار بگوییم یک سیره و رفتار منطبق بر این حکم عقلی است. که سیره عقلیه یعنی رفتار منطبق بر حکم عقل، هیچ اهمیتی ندارد و لذا در اصول بحثی هم نمی‌شود علت این است که حکم عقلِ بدیهی یا نظری باشد همان کافی است که راه را باز کند برای استکشاف احکام شرعی، بر اساس قاعده ملازمه، آن‌هایی که قبول دارند ما ملاحظه‌ای آنجا داریم دیگر نوبت این نمی‌رسد که بگوییم رفتاری بر اساس حکم عقل بود و از آن ما کشف می‌کنیم. نیازی به آن نیست.

البته با ملاحظه‌ای که ما در قاعده ملازمه داریم شاید یک جاهایی هم سیره عقلیه هم ارزش پیدا بکند که من تا به حال این را بحث نکرده‌ام

این یک طرف طیف است که سیره‌هایی که مبتنی بر احکام عقل عملی است و مستقل چه بدیهی و چه نظری، این سیره‌هایی که به آن احکام عقل مستقل می‌رسد ارزش بحث ندارد حداقل در این نگاه مشهور.

در نقطه مقابل رفتارهایی که مبتنی بر کشش‌های شهوانی و غضب و رفتارهای غیر مبتنی بر مصالح و مفاسد است این‌ها سیره‌های غیر عقلائیه می‌شود سیره‌هایی که ناشی از ابعاد جسمانی و حیوانی و اغراض و مطامع و چیزهای حیوانی انسان است. این هم در نقطه مقابل

بعضی سیره‌ها مبتنی بر متن احکام عقل مستقل عملی است بعضی سیره‌ها هم جنبه حیوانی و بهیمی دارد.

در میانه این دو ما سیره عقلائیه داریم که سیره عقلائیه رفتارهایی است مبتنی بر یک نوع نظم دادن به زندگی بر اساس یک عقل در واقع غیرقطعی و غیرمستقل ولی برای تنظیمات زندگی بشر ناچار است آن‌ها را مبنای زندگی قرار دهد برای اینکه زندگی نظم و نسق پیدا بکند چراغ قرمز قرار می‌دهد اعتماد به خبر واحد می‌کند اعتماد به ذوالید می‌کند بازار را اعتماد می‌کند اینها منظومه رفتاری و احکام است که مبنای تنظیمات زندگی می‌شود و عقل انسان اینها را قرار می‌گذارد که انجام دهد مبتنی بر یک واقعیت عقل عملی نیست ولی بالاخره در تنظیمات مؤثر است.

این یک تعبیر در احکام عقلائیه، گاهی وقتی دقتی به عمل می‌آید گفته می‌شود احکام عقلائیه همین احکام که مبنای سیره‌های عقلائیه می‌شود اینها در واقع نهایتاً به عقل می‌رسند ولی با عناوین ثانویه‌ای که احکام عقل عملی بر اینها منطبق می‌شود

یعنی عقل عملی اینجا شبیه آن عنوان اولی و ثانوی فقه ماست عقل می‌گوید نظم اجتماعی خوب است و نظم را مصداقی از عدل می‌داند منت‌ها این مصداق در گذر زمان می‌تواند تحول پیدا بکند تغییر پیدا بکند ممکن است کسی بگوید احکام عقلایی که ما می‌گوییم که سیره‌های عقلائیه بر آن ارتکازات و احکام استوار است آن هم نوعی بازگشت به عقل عملی دارد منت‌ها در یک جاهایی عقل عملی حالت عنوان اولی دارد به تعبیر فقهی آنجا می‌گوییم احکام عقل عملی، یک جاهایی یک عناوین عامه‌ای عقل عملی دریافت می‌کند و مصداق‌های آن متفاوت است گاهی می‌بیند این مصداق آن است و یک زمانی می‌بیند این مصداق آن نیست این را برمی‌دارد چراغ قرمز می‌گذارد می‌بیند مصداق نظم اجتماعی است این سیره عقلائیه این است که چراغ قرمز را رعایت می‌کنند یک زمانی ممکن است نظم رفت‌وآمد و اینها و ابزار و فناوری‌ها تغییر پیدا بکند و چراغ قرمز اصلاً منسوخ شود و ارزشی نداشته باشد آن وقت برداشته می‌شود

رعایت چراغ قرمز در مقام عمل که یک سیره مبتنی بر فهم عقلایی است نهایتاً به عقل عملی می‌رسد ولی با یک عنوان کلی و ثانوی که بر این منطبق شده و می‌تواند جدا بشود. این را ممکن است کسی این‌جور تحلیل بکند و قابل‌تأمل هست.

تعریف عقل عملی شبیه احکام شرعی است گاهی یک عناوین اولیه‌ای بر روی بعضی افعال دارد و گاهی یک عناوین کلی و عامی دارد که انطباق آن بر افعال دائمی نیست می‌شود جابجا بشود.

سیره‌ها و رفتارهایی که از بشر صادر می‌شود گاهی برخاسته از یک دریافت عقل عملی و عنوان عقل عملی است در اینجا ما به سیره خیلی نیاز نداریم برای اینکه یک حکم عقل عملی واضح داریم

نوع دوم احکام عقلایی است سیره‌های عقلایی است

نوع سوم سیره‌ها و رفتارهایی است که برخاسته از جاذبه‌های شهوانی و چیزهای غیر عقلایی و غیر نوعی است فرد این نیاز را دارد این‌جور رفتار را می‌کند عمومی نشده است و شخصی است

بنابراین وقتی می‌گوییم احکام سیره‌های عقلایی مقصود آن رفتارهایی است که جمعی است و ناشی از یک حِکَم و مصالحی است حالا این حِکَم و مصالح برگردانیم به عقل عملی یا برنگردانیم این انتخاب شماست. هر کدام را می‌شود تصویر کرد و تحلیل فلسفی آن جای خود.

البته آنجایی که می‌گوییم ناشی است سیره از یک شناخت و فهم عقلایی که همگانی است، ممکن است همگانی در یک صقعی باشد ممکن است همگانی همیشگی باشد از نظر زمان و مکان ممکن است محدود باشد یا وسیع باشد و گاهی هم هست اگر در یک صقعی یا در یک منطقه‌ای یا در یک زمانی هست بالفعل آن طور است اما شأنی آن همیشگی است یعنی همه بشر اگر در این موقعیت قرار بگیرند این‌طور عمل می‌کنند شبیه آن اطمینان نوعی که می‌گفتیم.

اینجا هم همین‌طور است این سه نوعی است که اینجا متصور است

اینها را که گفتیم می‌خواهیم بگوییم که آیا باید سیره را محدود کنیم به سیره عقلایی و آن دو نوع دیگر که مبتنی بر احکام عقل است و سیره‌ای که برآمده از احساسات و عواطف خاصی است؟ این را ببریم بیرون کما اینکه ظاهر عبارت کلمات آمده است این است «السیرة العقلائیه» عقلائیه می‌خواهد بگوید آن بحث عقل را کار نداریم و هم اینکه آن چیزهایی که عقلایی نیست آن را هم کار نداریم. ابتدا به نظر می‌رسد این درست است سیره‌هایی که برآمده از حکم و مصالح عمومی جامعه است و آن‌جور مصداق بارز احکام عقل نیست و هر تعبیری که بگوییم جنبه‌های عقلایی دارد و حساب‌وکتابی دارد. این را بگوییم؟ یا اینکه اینجا همه نه.

حرف ما این است که اینجا هم از حیث مقصد بحث ما عقلا را باید برداریم و بگوییم سیره مردم، برای اینکه همان رفتارهای غیر موردپسند عقل عقلا اگر در مرئی و منظر شارع قرار بگیرد ممکن است آنجا شارع موضع مثبت یا منفی داشته باشد و حکمی را استخراج بکنیم.

درست است که سیره عقلائیه یک مِیزی دارد، آن رفتاری که از یک منشأ عقلایی صادر می‌شود و شارع منع نمی‌کند می‌گوییم این جایز است و یا حجت است و امثال اینها، خبر واحد و امثال اینها ولی این‌جور نیست که رفتارهای غیر عقلایی اگر در مرئی و منظر شارع قرار بگیرد نشود هیچ حکمی را استخراج کرد.

یعنی می‌شود به شکلی حکمی از آن استفاده بشود هم اینکه شارع چگونه با این برخورد کرده است این سیره شارع می‌شود و هم اینکه این نوع رفتار ممکن است عقلایی به آن معنا نباشد ولی شارع منع نکرده است معلوم می‌شود که مباح است ولو اینکه جنبه عقلایی به آن معنا نباشد از این قبیل

این‌جور نیست که کلاً سیره‌های مردم در شرایطی که عقلایی به شمار نمی‌آید رفتارها و اقداماتشان، نمی‌تواند مبنای کشف یک حکمی قرار بگیرد، نه، فی‌الجمله این‌طور است رفتاری کرده است و رفتار صحیح عقلایی به آن معنا نیست ولی همین‌که شارع آن را دید و منع نکرد، معلوم می‌شود که این حرام نیست حداقل. این در مباحث نظر دقت کردید که آنجایی که یک نظر انجام می‌شود می‌داند که به یک شهوتی منجر می‌شود ولی قصد ندارد، صریح فتوای شیخ است که می‌گوید اشکال ندارد این کار عقلایی نیست آن نظری که مقصود بالذات در آن شهوت نیست ولی می‌داند که مبتلا می‌شود هیچ غرض عقلایی در آنجا در کار نیست، می‌رود تفریحی بکند، گشتی بزند آن را هم می‌گوییم عنوان راجحی هم آن نیست ولی واقعاً دنبال شهوات نیست ولی می‌داند که مبتلا می‌شود این جمع زیادی از فقها گفته‌اند اشکال ندارد

اگر چنین رفتاری در مرئی و منظر شارع باشد و منع نکرده باشد می‌گوییم حکمی از این سیره استکشاف می‌کنیم.

سومین تعمیم ما اینجا این قید غالبی است و الا می‌شود برداشت. سیرة الناس، ظاهراً گاهی تعبیر به این هم شده است سیره مردم البته شرایط دارد این سیره باید در مرئی و منظر معصوم علیه‌السلام باشد.

# نکته چهارم

در مرئی و منظر معصوم علیه‌السلام بودن هم آن هم الزاماً شرط نیست برای اینکه بنابر بعضی از مبانی این سیره‌های مستحدث را هم می‌شود به شارع نسبت داد و از آن حکم کشف کرد

# جمع‌بندی

از این جهت است که تا اینجا ما چهارتا تعمیم داده‌ایم؛

۱- سیره اعم است از فعل و کیفیت فعل

۲- سیره اعم است از فعل یا ترک

۳- سیره اعم است از اینکه عقلایی باشد یا غیر عقلایی باشد

۴- سیره اعم است از اینکه در منظر و مرئی معصوم باشد یا نباشد

بحث‌های ما عام است همه این‌ها را می‌گیرد البته هر کدام از این اقسام ممکن است یک ویژگی خاصی در آن ملحوظ باشد از این جهت است که به نظر آمد بگوییم سیره الناس.

البته قبول داریم که سیره عقلائیه یک وزانتی دارد و یک مدلول و مفهوم بیشتری دارد ولی این قید غالبی است غیر از آن هم در اصول جای بحث دارد آن مقسم را باید بگیریم بعد تقسیم کنیم و بگوییم این عقلایی باشد این بُرد از مدلول را دارد اگر نباشد این اندازه برد دارد.

صلی الله علی محمد و آل محمد.